پرونده ماه

گفت‌وگو با حسن نجفی فیلم‌ساز و مدیر طرح حرفه‌ای اکران فیلم کوتاه

مشکل فیلم کوتاه ایرانی هویت است

حسن نجفی (متولد ۱۳۴۵ تبریز) اولین فیلم تجربی خود را در سال ۱۳۶۲ با نام «سالکین» ساخت. او تاکنون شش فیلم کوتاه هشت میلی‌متری و چند اثر داستانی تلویزیونی و ویدئویی ساخته است. نجفی همچنین سه ویدئوکلیپ و پنج تئاتر تلویزیونی ارائه کرده که از میان آن‌ها تله‌تئاتر «رد پای پرواز» موفق به دریافت جوایزی نیز شده است. نجفی از سال ۱۳۷۵ وارد سینمای حرفه‌ای شد که همکاری‌اش در فیلم «بید مجنون» با مجید مجیدی به‌عنوان دستیار برنامه‌ریز از جمله فعالیت‌های اوست. حضور نجفی در سینمای حرفه‌ای سرانجام به ساخت فیلم بلند «سهم گمشده» منتهی شدکه در بیست وششمین جشنواره فیلم فجر در دو بخش «سودای سیمرغ» و «فیلم‌های اول» به نمایش درآمد. ازکارهای دیگرش می‌توان به مستند «ترمینال» که در پاریس آن را ساخته است و فیلم کوتاه «دلتنگی» اشاره کرد. او هم اکنون مدیر حوزه هنری و مسئول انجمن سینمای جوان تبریز است و از سال ۱۳۷۲ تدریس در آن‌جا را پذیرفته است. هر چند تا به حال این فیلم‌ساز با هیچ فیلمی در جشنواره‌های خارجی شرکت نکرده است؛ اما در جشنواره‌های خارجی و داخلی زیادی عهده‌دار داوری آثار بوده است.

پرتال جامع علوم انسانی

با توجه به شناخت و تجربه‌تان در زمینه داوری جشنواره‌های مختلف، درباره مسئله حضور در جشنواره‌های بین‌المللی چه نظری دارید؟

متأسفانه در این سال‌ها درباره رویدادهای سینمایی خارجی شفاف‌سازی مطلوبی صورت نگرفته است. هر رویدادی براساس نگاه و هدف خاصی شکل پیدا می‌کند، اما مدیران فرهنگی از آن‌ها غافل هستند. در این جشنواره‌ها، معیار مناسبی برای اهداء جوایز وجود ندارد. آن دسته از جایزه‌هایی که به ناحق به فیلم‌سازان اهدا می‌شود موج‌هایی از نوعی اپیدمی فرهنگی را به وجود می‌آورد. به همین علت است که فیلم‌های مورد پسند خارجی‌ها همواره به بحث‌هایی در داخل کشور دامن زده است. اما این مسئله بدان معنی نیست که مسئولیت همه این مشکلات و جریان‌ها را به گردن بچه‌های فیلم‌ساز بیندازیم. به نظرم بیشتر مدیران فیلم کوتاه مسئول هستند. به علاوه این مشکل در عرصه فیلم‌های بلند هم اتفاق افتاده است. به گمان من جشنواره‌ها کاملاً دارای وجه سیاسی هستند.

چطور شد که به این دیدگاه رسیدید؟

سهم گمشده

به‌عنوان یک مدیر فرهنگی-که درگیر فیلم‌سازی و تدریس سینما هم هست- همیشه در مورد جریان‌هایی که در عرصه فیلم کوتاه به وجود آمده و بیشتر خوشایند خارجی‌ها هم بوده است، نگران بوده‌ام و هستم.

با گذشت بیش از صد سال از تولد سینمای ایران، چه تعریفی از سینما دارید؟

پیش از همه این‌ها باید بگویم که این همه عاشق سینه‌چاک تربیت شده و دستگاه‌های آموزشی راه‌اندازی شده است، بدون آن‌که تعریف خاصی ارائه شده باشد. به همین دلیل است که در زمینه آموزش و سیاست‌گذاری دچار آسیب‌هایی شده‌ایم.

در چه بخش‌هایی این آسیب‌ها متوجه فیلم کوتاه شده است؟

تقریباً در همه بخش‌ها، هم در بحث محتوا و مضمون و هم در بخش تکنیک. به عقیده من باید از لحاظ ساختاری یک فیلم - خواه کوتاه و خواه بلند- دارای هویت باشد. متأسفانه در جشنواره‌های دینی هم دیده شده است که تیزرهای انتخابی متولیان جشنواره- از نظر تدوین و موسیقی ساختاری- کاملاً غیر بومی و حتی متأثر از فرهنگ غرب بوده‌اند.

فکر می‌کنم در نظر عده‌ای سینمای ملی یک نوع سینمای سفارشی است و حاصل آن فیلمی که تنها به مذاق عده‌ای خوش بیاید. تعریف شما به عنوان فیلم‌ساز از سینمای ملی چیست؟

نمی‌توان آن را یک سینمای سفارشی دانست. در سینمای ایران سال‌هاست خلأی وجود دارد و می‌بایست در این مدت مدیران فرهنگی و هنری سینما وارد عرصه می‌شدند و این خلاء را برطرف می‌کردند؛ اما این اتفاق تاکنون نیفتاده است. چند سال پیش دوستان نامه‌ای برای آقای میرحسین موسوی – مدیر فرهنگستان هنر- و نیز آقایان بنیانیان و هرندی تنظیم کردند و از ایشان خواستند تا دو فیلم را به‌عنوان میراث فرهنگی انتخاب کنند و در آن‌ها شاخصه‌های فیلم‌های انتخابی به‌عنوان فیلم صاحب هویت ایرانی مطرح شود. همین شاخصه‌ها می‌توانست مبنای کار و سیاست‌گذاری ما قرار بگیرد تا در نهایت بتوانیم به سینمای هدفمند برسیم.

پس از چند سال که جشنواره‌های خارجی نسبت به فیلم‌های ایرانی ابراز علاقه کردند، حالا می‌بینیم که دیگر اشتیاق چندانی به سینمای ایران ندارند. نظر شما در این باره چیست؟

این بستگی به معادلات سیاسی دارد. گاهی جریان‌های سیاسی بیرونی، مطرح‌شدن سینمای

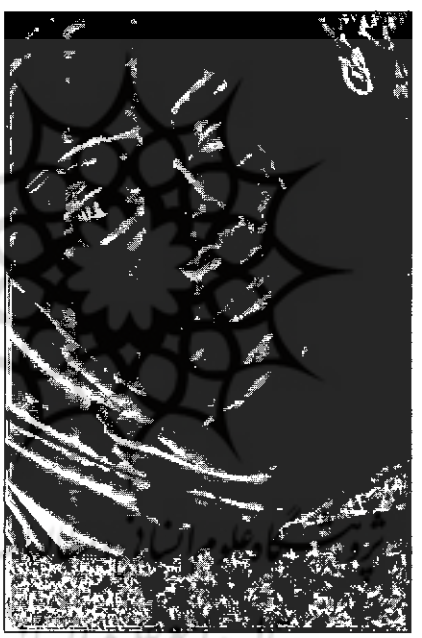

ایران را ضروری نمی‌دانند. به همین دلیل فلان فیلم در فلان جشنواره مطرح پذیرفته و برگزیده می‌شود یا نمی‌شود. به‌طور کلی جشنواره‌ها با دولتمردان و آدم‌های فرهنگی کشورشان هماهنگی دارند. در چنین جاهایی از نام ایران بهره می‌برند.

با توجه به تأثیرگذار بودن سینمای ایران و حضور آن در کشورهای گوناگون، این سینما تبدیل به یک خاستگاه ویژه شده است که شاید مسئولان چندان به این قضیه واقف نبوده‌اند. در این باره چه نظری دارید؟

در آن سوی مرزها عطش زیادی به معنویت و نجابت از نوع ایرانی وجود دارد. این خاستگاه که شما می‌فرمایید ریشه فرهنگی دارد. در سینماهای کشورهای مختلف دیده‌ایم که همه، اشتیاق بی‌حد و حصری برای آشنایی با سینمای ایران دارند. به دانشکده‌های سینما پیشنهاد داده‌ایم که در کشور ما یک پانسیون بگذارند و دانشجو بپذیرند تا بهتر سینمای ایران را بشناسند. آن‌ها تمایل دارند تا دستیارانشان وارد گروه‌های سینمایی ما شوند و فضای کار ما را ببینند. ما شاهد این عطش بوده‌ایم و از این قضیه غفلت کرده‌ایم. فقدان برنامه‌ریزی منسجم و مدون مشهود است، اما نمی‌دانیم با وجود این آموزشگاه‌ها که راه‌اندازی شده‌اند و این همه انجمن فیلم، که در استان‌ها فعال کرده‌ایم، در نهایت سینما به کجا خواهد رسید.

شما بیش از دو دهه سابقه ساخت فیلم کوتاه دارید و سپس با توجه به کارنامه‌ای قوی، اولین فیلم بلندتان را ساخته و ارائه کرده‌اید. با این همه پیشینه و تجربه، فیلم کوتاه ایرانی را چگونه تعریف می‌کنید؟

مشکل فیلم کوتاه ایرانی هویت است. در فیلم کوتاه، زمان، ایجاز و ایهام را همراه خود به میدان می‌آورد. به نظر من در سینمای ایران، بسیاری از فیلم‌های بلند می‌توانند تجربه‌هایی کوتاه قلمداد شوند، یعنی ظرفیت زمان نود دقیقه‌ای را ندارند، بلکه فیلم‌های

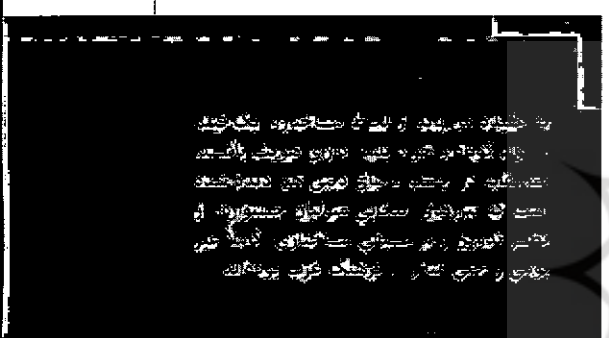

کوتاهی هستند که طولانی شده‌اند تا به یک استاندارد زمانی برای نمایش برسند. از طرفی فیلم کوتاه که عنصر زمان در آن دخیل است برای بیان مفاهیم نو بسیار کارآمد است و البته با سینمای تجربی هم متفاوت است. اما می‌توانیم در این ربع قرن فعالیت، میزان موفقیتمان در آن را بررسی کنیم. حال این سوال مطرح است که آیا ظرفیت‌هایی را ایجاد کرده‌ایم؟ کارکرد این ظرفیت‌ها چیست و در نهایت چرا باید این همه سرمایه‌گذاری کنیم، اما نتوانیم در بدنه سینمای حرفه‌ای تأثیر بگذاریم؟

به‌عنوان یک سازنده قدیمی فیلم کوتاه، فکر می‌کنید شرایط ورود یک جوان در سال‌های اخیر به عرصه سینما چگونه است؟

تغییر فناوری که در سینما به وجود آمده، فضای ذهنی و ساختاری این حوزه را هم تحت تأثیر قرار داده است. در دهه‌های قبل فقط فیلم‌سازی رخ نمی‌داد، بلکه سیر و سلوکی اتفاق می‌افتاد. از شروع کار سختی‌هایی وجود داشت که امروزه آسان‌تر شده‌اند. در زمان ما یک دوره سینما رفتن مرسوم بود. دید ما بسیار شفاف بود و این‌ها برای ما حرمت، قداست و شکوه داشت. سینما نطفه‌ای بود که در ما شکل می‌گرفت و بعد از شکل‌گیری نیاز به مراقبت داشت تا بتوانیم آن را به لحظه زایش برسانیم. برای ما ساخت فیلم، لحظه زایش یک عشق بود. ما برای تهیه نگاتیو

حتی کارگری می‌کردیم. البته امروز هم فیلم‌سازی سختی‌های خودش را دارد، اما دیگر آن حالت سیر و سلوک را ندارد- به همین دلیل است که فیلم‌های منسوخ‌شده هشت میلی‌متری برای ما یک نوع حالت معنوی دارند- اما امروز به‌خاطر از بین رفتن آن سیر و سلوک، فضاهای فیلم‌سازی ما با بحران اخلاقی مواجه است. بچه‌های آن دوره که هنوز باقی مانده‌اند، باهویت هستند و خیلی کم اتفاق می‌افتد که بحران به وجود بیاورند. فناوری امروز باعث شده که دوربین در قالب هندی‌کم یا حتی تلفن همراه وارد خانواده‌ها شود. در این حالت باید قاعده و شکلی جدید را متصور شویم و بعد با آن فرهنگ‌سازی کنیم.

با توجه به تعدد مراکز ساخت فیلم کوتاه، کمیت ساخت این‌گونه آثار مهم است یا کیفیت‌شان؟

حدود ۳۰ دفتر دارد که در آن‌ها فیلم کوتاه ساخته می‌شود. علاوه بر این، هر یک از اداره‌های ارشاد شهرستان‌های مختلف، انجمن فیلم ایجاد کرده‌اند. در دنباله این روند دیگر نباید به بحث کمیت فکر کرد، بلکه باید به دنبال کیفیت بود.

یعنی با گذشت این همه مدّت هنوز در تفکیک این مسائل دچار مشکل هستیم؟

وقتی با وجود این همه فیلم‌ساز نمی‌توانیم بگوییم شاخص‌هایمان چیست، یعنی فیلم ایرانی در تعریف دچار مشکل است. من به‌عنوان یک فعال در عرصه فیلم‌سازی و یک مدرس، یک تعریف از آن ارائه می‌دهم و دیگران تعاریف متفاوتی ارائه می‌دهند. در کشور ما با وجود تمدن هزار ساله، یک سری ریشه‌های فرهنگی و باورهای اعتقادی وجود دارد

که می‌تواند در قالب سینمای ملی بگنجند. یکی از شاخصه‌های مهم کشور ما تعدد قومیّت‌هاست. یعنی ایران از معدود کشورهایی است که از این لحاظ متنوع است. همه این‌ها به علاوه تاریخچه سینمای ملی‌مان مجموعه‌ای است به نام «سینمای ایران.»

در عرصه فیلم کوتاه حتی باید جشنواره‌ها را هم مبتنی بر این سینما مطرح کنیم. در نشانه‌گیری این جشنواره‌ها امکان رسیدن به تعریف سینمای ملی وجود دارد.

وضعیت جشنواره‌های فیلم کوتاه را چگونه می‌بینید؟

در حال حاضر چند معضل بزرگ وجود دارد. یکی این که هیچ ارتباط ارگانیکی درمیان آن‌ها وجود ندارد. دیگر این که جشنواره‌ها کارکرد خودشان را از دست داده‌اند. تنها با راه‌اندازی هر جشنواره فیلم کوتاه یک سری آدم کشف می‌شوند که نمی‌توان برای آن‌ها کارکردی را تعریف کرد. برخلاف فیلم بلند که چند جشنواره حساب‌شده دارد، هر کسی به خود اجازه برگزاری جشنواره فیلم کوتاه را می‌دهد. پس مشکل بزرگ، ناهماهنگی است. از طرفی تعریفی

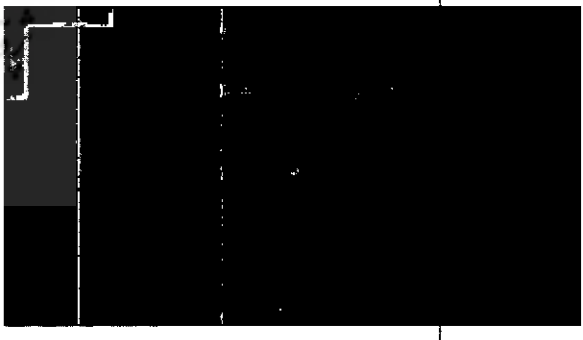

در دوران گذشته برای سینمای کوتاه در کشور ما، نفس شکل‌گیری و تکمیل یک اثر بود. دوره‌ای که سینمای آزاد وجود داشت و خیلی از بچه‌هایی که در حال حاضر در سینمای حرفه‌ای فعالیت می‌کنند از جوانه‌های آن دوران هستند. در آن زمان، بحث ایجاد ساختار مطرح بود. اما از سال ۱۳۶۳ سینمای جوان براساس یک ساختار به وجود آمد، ساختاری مبتنی بر تفکر که جایگاه فیلم کوتاه را تبیین کند. امروزه انجمن، حدود ۵۳ دفتر و حوزه هنری نیز برای هویت‌بخشیدن به فیلم کوتاه وجود ندارد و این می‌تواند بر زیرساخت‌های آموزشی ما تأثیر بگذارد. آموزش نیز هدفمند نیست و این مشکلی است که ساختار ما را بی‌هویت می‌کند و از نظر تکنیکی هم بر مضامین فکری فیلم‌سازان تأثیر می‌گذارد.

وضعیت نمایش فیلم کوتاه چگونه است، آیا فیلم کوتاه قابلیت نمایش عمومی دارد؟

ما سه سال پیش طرح اکران فیلم کوتاه را اجرا کردیم. اشکالی که در حوزه فیلم کوتاه وجود دارد، همان بحث بی‌هویتی است. یک بخش آن مختص نمایشگاه‌بودن آثار است. یعنی جشنواره‌ها تنها به جایی برای نمایش فیلم کوتاه بدل شده است. قسمت دیگری از آن هم برمی‌گردد به ناآگاهی مدیران که نام جشنواره‌های خارجی را بر سر در سینماها می‌گذارند و این به فیلم‌ساز اجازه می‌دهد که اثرش را به آن جشنواره بفرستد. پیش از انقلاب زمان و مکان نمایش فیلم‌های کوتاه در سینماها و پیش از فیلم‌های بلند بود. بیشتر فیلم‌سازان آن دوران امروزه در عرصه سینمای ملی پویا و فعال هستند. پیش از انقلاب کسانی که فیلم‌های صاحب فکر و برخلاف شیوه فیلم فارسی می‌ساختند، از فیلم کوتاه آغاز کرده بودند؛ مثل آقای تقوایی.

سرنوشت طرح اکران فیلم کوتاه به کجا رسید؟

این طرح را در ده شهر افتتاح کردیم و در بعضی از شهرها هم به نتیجه رسیدیم. با هشتاد و پنج فیلم‌ساز قرارداد بستیم و پروانه نمایش آثار آن‌ها را گرفتیم. متأسفانه آن‌ها بعداً همراهی لازم را نداشتند، چرا که بیشتر این دوستان می‌خواستند قهرمان قصه باشند. بعدها حتی بعضی از متولیان فیلم کوتاه اصل طرح را به خودشان نسبت دادند. درنهایت هم با تغییر یک مدیر در کشور، همه پروژه‌ها ناتمام باقی ماند. بعد از رفتن ما مدیر جدید از طرح بی‌اطلاع ماند و در نهایت هم این طرح-که آینده خوبی هم داشت- فراموش شد.

چطور شد که سرانجام تصمیم به ساخت فیلم بلند گرفتید؟

فیلم من به لحاظ زمانی بلند است. برای تعریف‌کردن این قصه به زمان نود دقیقه‌ای نیاز دارم، وگرنه چندان هم شیفته سینمای حرفه‌ای نیستم. فقط فیلم کوتاه را در نود دقیقه تجربه کرده‌ام.

کارگردان فیلم کوتاه چه تفاوتی با سازنده فیلم بلند دارد؟

کارگردان فیلم کوتاه باید شاخص‌هایی را رعایت کند. یکی از آن‌ها زمان است. دیگر آن‌که تفکرات و زاویه دید برداشت‌های خود از دنیای پیرامونش را در آن ظرف زمانی بگنجاند. به همین دلیل فکر می‌کنم ساخت فیلم کوتاه از فیلم بلند سخت‌تر است.

با توجه به این‌که معمولاً کسی که فیلم بلند می‌سازد دیگر به حوزه فیلم کوتاه برنمی‌گردد، آیا ما باز هم حسن نجفی را در عرصه فیلم کوتاه خواهیم دید؟

شما مطمئن باشید که چندان به فیلم بلند علاقه ندارم و فقط ظرف زمانی داستان آن فیلم نود دقیقه بوده است. مطمئن باشید اگر کار دو دقیقه‌ای هم باشد آن را خواهم ساخت. ■